

## مضمون خائن و قهرمان

محسن رفیعی نژاد

در شماره ششم مترجم داستان کوتاهی را آورده‌اید که ترجمه‌ای است از ترجمه‌ای از کار خورخه لوئیس بورخس. ابتدا باید تصریح کنم که ترجمه این داستان مشحون از ترکیبات زیبا و معادلهای مناسب و بطور کلی نکات قابل استفاده است. اما در مورد ترجمه بخشی از شعر بیتر، شاعر ایرلندی، که در ابتدای داستان نقل شده است و نیز درباره جمله اول داستان نکاتی به نظرم می‌رسد که طرح آنها خالی از فایده نیست. بهتر می‌بینم ابتدا شعر نقل شده را به روایت خود ترجمه کنم، با توضیحات و مرادف‌هایی در پرانتز:

بدین سان گردش هزاره‌ها (= سال افلاطونی)

نوبه نو نیک و بد می‌سازد

و کهنه‌ها را به کام در می‌کشد

مردم همه رقص‌اند و پایکوبی‌شان

به ضرب آهنگ ناقوسی بدوی ست

(تحت اللفظی: به دنگ دنگ بربری زنگ صفحه‌ای است)

اولین نکته قابل بحث این است که فارسی زبانان با اصطلاح «سال افلاطونی» آشنا نیستند. سال افلاطونی اصطلاحاً نوعی سال نجومی است معادل حدوداً بیست و پنج هزار سال. پس شاید عبارتی مانند «گردش هزاره‌ها» به مقصود نزدیکتر باشد. اما این نکته را می‌توان به سلیقه مترجم وا گذاشت و گذشت.

نکته بعد این است که آیا آن طور که در ترجمه مورد بحث آمده است کهنه می‌آید و نو می‌رود یا به عکس؟ به خصوص که از دور خارج کردن نو (که هنوز جایی برای خود باز نکرده) و وارد کردن کهنه‌ها به گود (جایی که از قبل هستند) خود سؤال‌انگیز است. سؤال بر سر الفاظ *whirl in* و *whirl out* است که مترجم طبعاً فرض کرده است که *out* اشاره به رفتن دارد و *in* به آمدن.

با استفاده از واژه *whirl* شاعر احتمالاً خواسته است علاوه بر اشاره به گردش افلاک، ارتباطی شاعرانه ایجاد کند با تمثیل رقص که در سطور بعد آمده است. *whirl out* در عین حال تشبیهی است از کار ماشین که می‌چرخد و می‌سازد و بیرون می‌دهد، مشابه با ترکیب *churn out* که علاوه بر خامه‌گیری تولید انبوه را نیز می‌رساند. مقصود شاعر ظاهراً این است که جهان پیر یا ساکنان آن بی‌وقفه مفاهیم نیک و بد را دگرگون می‌کنند و شتابزده (مانند ماشین) درست و نادرست‌های تازه بیرون می‌دهند (و اینجاست که *Out* می‌شود آمدن!).

اما whirl in را شاعر در مقابل whirl out قرار داده و مفهوم آن به اجبار متکی و وابسته به این است و از نظر صرفاً سمانتیکی باید از آن ناپود کردن را فهمید، بخصوص که کاربرد شاعرانه whirl in از یک سو گرداب را تداعی می‌کند که اجسام شناور را می‌مکد و به قعر می‌برد، و از سوی دیگر تمثیل ماشین را تکمیل می‌کند. ماشین برای اینکه تولید کند «خوراک» می‌خواهد، یعنی با whilr out الزاماً (الزام شاعرانه) whirl in خواهیم داشت. خلاصه آنکه کهنه قربانی می‌شود تا نو تغذیه شود.

در دو مصرع بعد تصویرسازی زنده‌ای هست که به استعاره‌ای دور از ذهن برگردانده شده است. در برگردان مردم «لمبتکان» اند و ناقوسی سرنخ آنان را در دست دارد. ابتدا تصور شد که شاید مترجم اطلاق لفظ «رقاص» را به مردم نوعی بی‌حرمتی دانسته و خواسته است به نحوی آن را تلطیف کند. البته واژه رقص بسیار مؤکدتر از dancer است و نمی‌توان همه جای یکی را برابر دیگری گذاشت (شخصیتهای تولستوی را که در یک مهمانی رقص سن پترزبورگ شرکت دارند نمی‌توان رقص نامید)، ولی از قضا در اینجا دقیقاً همان مفهوم مؤکد منظور شاعر بوده است، با مفاهیم ضمنی بازیگری و نمایش. اما سرنخ اصلی شاید در همین واژه «سرنخ» باشد که در محل tread آمده است، و گریزی از این گمان نمی‌گذارد که واژه tread (پاکوفتن) با thread (نخ) مشتبه شده است. شاید لازم باشد ترجمه مورد بحث را نیز در اینجا بیاوریم:

سال افلاطونی بدین سان

درست و نادرست تازه را از دور بیرون می‌راند

به جای آن درست و نادرست کهنه را به دور می‌اندازد

مردم همه لمبتکانند و سرنخ آنان

به جلاچنگ بربری ناقوسی بسته است

بگذریم از اینکه در عبارت «به دور می‌اندازد» خواننده بطور طبیعی «دور» را بر وزن زور می‌خواند اما بعد متوجه می‌شود که باید بر وزن قول بخواند که مفهوم عبارت را دقیقاً معکوس می‌کند. پیردازیم به نکته‌ای اساسی‌تر: برخی از مترجمان ما در هر فرصتی به مایه‌های شعری و ادبی رایج در فارسی گریز می‌زنند و در ترجمه فوق هم ظاهراً این مصرع مشهور فارسی در مد نظر بوده است که «ما لمبتکانیم و فلک لمبت‌باز»، یا لااقل در ذهن خواننده چنین تداعی می‌شود. شاید تصور می‌شود که چنین گریزهایی ترجمه را غنا می‌بخشد، و در واقع با چنین «تمهیداتی» ترجمه آشناتر و سهل‌القبول‌تر و حتی عامه‌پسندتر می‌شود، ولی غرامت آن دور شدن از حال و هوای متن اصلی است. باید گفت که این گونه تداعی‌ها بدون استثناء مخمل و مضر است، زیرا به دنبال خود زنجیره‌های بی‌انتهایی از ذهنیات فرهنگی فارسی‌زبانان را القاء می‌کند که روح شاعر یا نویسنده متن مبدأ از آن بی‌خبر است. در همین نمونه «ما لمبتکانیم...» مجموعه عظیم فلسفه قضا و قدر را که بیش از هر مضمون دیگری در ادبیات فارسی رواج دارد یکجا به دنبال خود می‌کشد، و ایات شاعر ایرلندی تبدیل می‌شود به تأیید مجدد و مکرری برای همان ذهنیات، و حال آنکه اشاره شاعر به روحیه زمخت و بدوی مردم به رغم تمام تظاهرات متمدانه است. مردم در اینجا بازچه قدرتی در خارج از جمع خود نیستند، خود بازیگرند (رقاص)، ولی خواسته‌های جمعی‌شان (موسیقی رقص) حاکی از بربریت ذاتی آنهاست.

اگر بتوانیم موضوعی به نام «روانشناسی ترجمه» را مطرح کنیم، باید بگوئیم وقتی مترجم موفق می‌شود

یک جمله دشوار از فرهنگی بیگانه را به مفاهیم رایج در ادب فارسی برگرداند ناگهان جمله برای او ساده و منطقی می‌شود، بطوری که باور می‌کند که ترجمه درست همین است، در حالی که دقیقاً به همین دلیل باید شک کند که درست نیست. به عنوان قاعده کلی می‌توان گفت که در ترجمه از یک محمل فرهنگی دور مانند انگلیسی یا ژاپنی چنین برابر نهادهایی به ظن غالب (ولی البته نه الزاماً) نادرست است.

در جمله اول داستان، مطابق ترجمه، چسترتون، نویسنده انگلیسی، آدم رسوائی است، ولی در متن اصلی تنها از نفوذ چشمگیر او سخن رفته است. شاید مفاهیم دو واژه *notable* و *notorious* خلط شده است. این دو واژه هر دو از یک ریشه و معنایشان مشابه است: *notorious* شهرت و توجه نامطلوب را القاء می‌کند ولی واژه *notable* که در متن انگلیسی آمده است صرفاً به معنای چشمگیر یا قابل توجه است. دیگر آنکه این صفت برای نفوذ او به کار رفته است نه خود او. در نتیجه اگر هم *notorious* به کار رفته بود باز معنایش چنین می‌شد: «نفوذ شدید و سوء چسترتون».

در همین جمله، چسترتون «مبدع و پیرایه‌بند رمز و رازهای شکیل» معرفی شده است، و حال آنکه در متن انگلیسی از ایشان به عنوان «مبدع و آراینده داستان‌های رازگونه ظریف» یاد می‌شود. *mysteries* اگر چه در اصل رمز و راز است، ولی در متن مورد بحث به معنای داستان‌های پلیسی یا هر گونه داستانی است که محور آن کشف یک راز است. ضمناً صفت شکیل برای رمز و راز خود سؤال‌انگیز است و مزیدی بر علت شده است.

باز هم در ادامه همین جمله در متن انگلیسی می‌خوانیم که «طرح این داستان را در اوقات بیکاری بعد از ظهرها تصور کرده‌ام و شاید روزی آن را بنویسم» و در ترجمه داریم: «مبحث زیر را در خیال پرداخته‌ام که بی‌تردید در بعد از ظهرهای بی‌ثمر آن را بسط خواهم داد.» این که طرحی از یک داستان شده است «مبحث» مربوط می‌شود به همان برداشت نادرست از *mysteries*. با آرزوی موفقیت برای همه مترجمان در کار شاق و راه دشوارشان.

بقیه مقاله پاسخ سردیر به چند نامه

**new coinages, changes in usage over the centuries...specific questions about any of these will be answered promptly, accurately, and concisely. Please note, however, that only written inquiries accompanied by a stamped, self-addressed envelope will be accepted.**